

واقعیت و روش تبیین
«کنش انسانی»
در چهارچوب فلسفه اسلامی

نظریه‌ای بنیادین
در علوم انسانی

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی

ویراست نخست،
بهار ۱۳۹۶

فهرست مطالب

مقدمه کتاب.....	۱۳
-----------------	----

فصل اول

مفاهیم پایه و روش شناسی

۱. مقدمه.....	۱۹
۲. تعریف مفاهیم.....	۲۱
۱-۲. مفهوم علوم انسانی.....	۲۱
۲-۲. مفهوم فلسفه علوم انسانی.....	۲۱
۳-۲. مفهوم اسلامیت فلسفه علوم انسانی.....	۲۱
۳. روش شناسی.....	۲۳
۱-۳. روش نظریه پردازی در فلسفه علوم انسانی با رویکرد پیشینی.....	۲۵
۳-۱-۱. ملاک تمایز علوم.....	۲۵

- ۲۸..... ۳-۱-۲. نسبت فلسفه با علوم
- ۳۱..... ۳-۱-۳. نسبت فلسفه با فلسفه علوم
- ۳-۱-۴. جایگاه فلسفه علوم انسانی (فروض بنیادی و روش) در فرایند تولید دانش..... ۳۳
- ۳-۱-۴-۱. مبانی فلسفی..... ۳۴
- ۳-۱-۴-۲. فروض بنیادی..... ۳۵
- ۳-۱-۴-۳. نظریه..... ۴۲
- ۳-۱-۴-۴. مفاهیم..... ۴۶
- ۳-۱-۴-۵. گزاره‌ها (قضایا)..... ۵۲
- ۳-۱-۴-۶. نظریات کاربردی..... ۵۵
- ۳-۱-۴-۷. مدل‌ها..... ۵۵
- ۳-۱-۵. فلسفه اسلامی علوم انسانی..... ۵۶
- ۳-۲. روش نظریه‌پردازی در فلسفه علوم انسانی با رویکرد پسینی..... ۵۶
۴. مدل مفهومی..... ۵۷
۵. چهارچوب نظری..... ۶۰
۶. فایده فلسفه علوم انسانی با نگرش اسلامی..... ۶۹
۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... ۷۰
۸. منابع و مآخذ فصل اول..... ۷۰

فصل دوم

واقعیت کنش انسانی در چهارچوب حکمت صدرایی

۱. طرح مسئله.....	۷۷
۲. واقعیت فرایند کنش انسانی.....	۸۸
۱-۲. نقطه آغاز: فطرت.....	۸۸
۲-۲. تفکر.....	۸۸
۳-۲. معرفت (باور) آدمی در چهارچوب فلسفه اسلامی در قلمرو مناسبات چهارگانه انسان.....	۹۲
۱-۳-۲. مفهوم پایه: خلافت الهی انسان.....	۹۲
۱-۳-۲. معرفت‌شناسی صدرایی مبنایی برای نظریه معرفت (علم) به مثابه انسان.....	۹۵
۲-۳-۲. هستی‌شناسی صدرایی مبنایی برای نظریه «انسان به مثابه موجودی سیال».....	۹۹
۲-۳-۲. نسبت انسان با خودش.....	۱۱۵
۳-۳-۲. نسبت انسان با خدا.....	۱۲۰
۴-۳-۲. نسبت انسان با جهان.....	۱۲۶
۵-۳-۲. نسبت انسان و جامعه.....	۱۲۹
۴-۲. تحقق تمایلات فطری به مثابه هدف کنش.....	۱۵۱

- ۵-۲. اعتباریات یا بایدها و نبایدها برای کنش ۱۶۲
- ۶-۲. فرایندهای ذهنی پیشاکنش ۱۷۱
- ۷-۲. شاکله به مثابه منشأ یا فاعل کنش ۱۷۳
۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۱۸۶
۴. منابع و مآخذ فصل دوم ۱۹۱

فصل سوم

فروض بنیادی علوم انسانی در چهارچوب حکمت صدرایی

- مقدمه ۱۹۷
۱. واقعیت فازی (ذومراتب) یا درجه رشد فردی با فرض ثبات جامعه به مثابه منشأ کنش آدمی است ۱۹۹
- ۱-۱. کنش آدمی محصول واقعیت ذومراتب اوست ۱۹۹
- ۲-۱. واقعیت کنشگر، واقعیتی هنجاری است ۲۰۱
- ۳-۱. شاکله فاعل کنش است و نه فطرت ۲۰۵
- ۴-۱. عقل کنشگر دارای واقعیت فازی (ذومراتب) است ۲۰۵
- ۵-۱. اهداف کنش تجزیه ناپذیر است ۲۰۶
- ۶-۱. تنوع و تغییر آدمی مهم‌تر از شباهت و ثبات آدمی است ۲۰۶
- ۷-۱. آفرینش فرد و جامعه پایان نیافته است ۲۰۶
- ۸-۱. خلاقیت، مهم‌ترین خصوصیت واقعیت کنشگر است ۲۰۷
۲. واقعیت فازی (ذومراتب) جامعه به مثابه منشأ کنش جامعه و پدیده‌های اجتماعی

- (پیشرفت و انحطاط اجتماعی به مثابه موضوع علوم انسانی) است ۲۰۷
- ۱-۲. ماهیت پیشرفت ۲۰۷
- ۱-۱-۲. پیشرفت به مثابه عدالت، آزادی و تعالی معنوی است ۲۱۱
- ۲-۱-۲. پیشرفت به مثابه تحقق مستمر همه تمایلات فطری است ۲۱۷
- ۳-۱-۲. پیشرفت مدیریت‌پذیر است ۲۱۷
- ۴-۱-۲. طبیعت در خدمت پیشرفت انسانی و انسان خلیفه و امین خدا در آن است ۲۳۰
- ۲-۲. هر سطح از زندگی اجتماعی، متناظر با یک سطح از عقلانیت است ۲۳۱
۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۳۳
۴. منابع و مآخذ فصل سوم ۲۳۵

فصل چهارم

ملازمات روش‌شناختی

- مقدمه ۲۳۹
۱. رویکرد فازی (ذومراتب) در تبیین ماهیت علم ۲۳۹
۲. تحلیل ماهیت علم دینی ۲۴۰
- ۱-۲. بررسی و نقد معیارهای علم دینی ۲۴۱
- ۱-۱-۲. موضوع ۲۴۱
- ۲-۱-۲. غایت ۲۵۶
- ۳-۱-۲. پژوهشگر ۲۵۷

- ۲-۱-۴. منبع ۲۶۵
- ۲-۲. رویکرد فازی در قلمرو علم دینی ۲۶۶
- ۲-۲-۱. مبانی دین‌شناختی ۲۶۸
- ۲-۲-۲. مبانی علم‌شناختی ۲۷۰
- ۲-۲-۳. مبانی هستی‌شناختی ۲۷۱
- ۲-۳-۱. نظریه انسان به مثابه علم ۲۷۳
- ۲-۳-۲. نظریه انسان به مثابه تجسم عمل ۲۷۶
۳. تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد فازی (ذو مراتب) با رویکرد پوزیتویستی .. ۲۷۹
- ۳-۱. انحصار «همه هستی» به واقعیت محسوس و مادی در رویکرد اثبات‌گرایی ۲۷۹
- ۳-۱-۱. ثابت و متعین بودن همه واقعیت انسان در رویکرد پوزیتویستی . ۲۸۱
- ۳-۱-۲. امکان جدا بودن علم و عالم در رویکرد پوزیتویستی ۲۸۱
۴. اهمیت بیشتر فهم روشمند «تغییرات» و «تنوع» فرد و جامعه، نسبت به «ثابتات مشترک» انسان‌ها ۲۸۳
۵. شاکله، به عنوان مبنای تولید نظریات قیاسی در علوم انسانی ۲۸۴
۶. «انسان» برآمده از فلسفه اسلامی، فراهم‌آورنده هم‌زمان فرصت تبیین دلیل‌کاوانه، علی و تفسیری ۲۸۵
۷. کنش انسانی، معلول و محصول همه‌گرایش‌های و انگیزه‌های انسانی ۲۸۶
۸. ساختن آینده، مهم‌تر از پیش‌بینی آینده ۲۸۷
۹. عدم واقع‌نمایی تعمیم نتایج مطالعات تجربی گذشته برای حال و آینده ... ۲۸۷

۱۰. محدود بودن عقلانیت آدمی ۲۸۸
۱۱. کنش، انگیزه‌ها و اهداف کنش آدمی، به مثابه یک کل تجزیه‌ناپذیر .. ۲۹۲
۱۲. تبیین واقعیت رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی، به مثابه موضوع علوم انسانی ۲۹۳
۱۳. مناسب‌تر بودن منطق و ریاضیات فازی (ذومراتب) برای مدلسازی کنش انسانی، نسبت به ریاضیات متعارف ۲۹۶
۱۴. الزامات سیاستی ۲۹۶
۱۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۳۰۰
۱۶. منابع و مآخذ فصل چهارم ۳۰۲
- فهرست نمایه ۳۰۵

هوالحکیم

مقدمه

در فضای گفتمانی «عقلانیت نوین اسلامی» که برآمده از اقتضانات و نیازهای انقلاب اسلامی است، از یک سو ضرورت تداوم فلسفه‌ی اسلامی در عرصه‌های اجتماعی و از سوی دیگر ضرورت بازخوانی انتقادی علوم و امور مختلف (از قبیل حکومت، خانواده، هنر و...) از منظر مبانی فلسفی، به شدت مطرح بوده و هست. گویی این دو ضرورت باید دو روی یک سکه قلمداد شوند. متن پیش رو، حاصل تلاشی است که نگارنده برای پاسخ توأمان به این دو ضرورت، انجام داده است. در پی تلاش‌هایی که برای تأملات فلسفی در قلمرو علوم انسانی - و البته علم اقتصاد به دلیل رشته‌ی تخصصی ام - داشته‌ام، جهان جدیدی در پیش روی ذهن و زبانم گشوده شد. با زندگی در فضای فلسفه‌ی اسلامی ناظر به ضرورت مذکور دریافتم که نامهربانی‌های بسیاری، با دلایل و انگیزه‌های مختلف، صخره عظیم عقلانیت اسلامی که محصول یک انباشت تکاملی تاریخی بوده را از جغرافیای انکاء نظام جمهوری اسلامی تا حدود زیادی خارج کرده است. برخی آنرا یونانی الاصل و برخی عقیم، برخی دیگر، رقیب معارف منصوص دینی و برخی آنرا «تاریخ گذشته» قلمداد می‌کنند و برآنند که بدون انکاء به آن فلسفه تولید کنند و بعضی دیگر تلاش می‌کنند تا آنرا فقط برای تبیین الهیات و کلام مصطلح بکار گیرند، بخش عمده باورمندان

به مبنای گروهی در علوم و امور مختلف نیز برآند که میراث فلسفه اسلامی برای انجام چنین وظیفه‌ای ناتوان است و باید دست به کار تولید فلسفه‌ای دیگر شد (یکی از نقد های اساسی که نگارنده همواره به پژوهشگران این عرصه داشته آن است که خود تلاش می کنند تا بدون اتکاء جدی به فلسفه‌ی اسلامی در این حوزه‌های نوپدید با تولید فلسفه‌ای جدید! نظریه‌پردازی کنند) و... نگارنده به هدف حل مسئله علوم انسانی در ایران خود را به دریای موج و گهربار فلسفه اسلامی سپرد و دریافت که گونی اساساً فلسفه اسلامی، فلسفه علوم انسانی، فلسفه تحول و... بوده است. مگر نه آنکه صورت اخیر و کامل‌تر فلسفه اسلامی - حکمت صدرانی - بر مدار صیورورت وجودی انسان تولید و تنظیم شده است؟ و بالاتر از آن بر این باورم که فلسفه اسلامی به ویژه حکمت صدرانی از آن رو که محصول سازگار همه منابع معتبر شناخت از نظر اسلام است که در پاسخ به پرسش‌های فلسفی و در نتیجه بنیادی برای سایر علوم سامان یافته، دقیقاً فلسفه فقه نیز خواهد بود و بر همین اساس است که نظام جامع، واحد و سازگار عقلانیت اسلامی شکل می‌گیرد، نظامی که با تداوم اجتماعی در روزگار ما و به اقتضاء نیازهای انقلاب اسلامی به تولید عقلانیت نوینی منجر خواهد شد و نیز بر این باورم حال که در قلمرو علوم و امور مختلف بدون پاسخ به پرسش‌های فلسفی نمی‌توان گام‌های بعدی را برداشت، تولید مبانی فلسفی هم وزن میراث فلسفی موجود، عمری به درازای شکل‌گیری و تکامل فلسفه اسلامی نیاز دارد. البته این باور اساسی به معنای آن نیست که روند تکاملی نظریه‌پردازی در فلسفه اسلامی و نیز نقد آن باید متوقف شود، پیداست که اگر گذشتگان ما چنین می‌اندیشیدند ما اکنون چنین دستاورد فاخری را شاهد نبودیم... آنچه که در پیش روی شماست ویراست نخست فلسفه علوم انسانی در چارچوب فلسفه

اسلامی است (متنی که سعی شده بر استناد به میراث فلسفه اسلامی - حتی به نحو نامتعارفی حاوی نقل قول‌های مستقیم متعددی - باشد، تا براسستی به معنای تداوم فلسفه اسلامی باشد). در گام بعدی این متن هم به لحاظ کمیت و هم کیفیت ارتقاء پیدا خواهد کرد و به یاری خدای بزرگ با عنوان فلسفه علوم انسانی اسلامی منتشر خواهد شد.

این کتاب دارای چهار فصل اساسی است: فصل نخست به معرفی روش تولید فلسفه علوم انسانی مبتنی بر فلسفه اسلامی اختصاص دارد. در فصل دوم با این مبنا که موضوع محوری علوم انسانی، کنش انسانی است، به نحو کاملی واقعیت نحوه شکل‌گیری کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی توضیح داده شده است. در فصل سوم و چهارم به ترتیب گزاره‌های هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ی برآمده از تبیین انجام گرفته در فصل پیشین، فهرست شده‌اند. گزاره‌هایی که نقش فروض بنیادین را برای نظریات علوم انسانی ایفاء می‌کنند. بنابراین، منطقاً باید مبتنی بر یافته‌های این پژوهش، نظریه‌ی اقتصاد اسلامی و نظریه سیاست اسلامی و نظریه مدیریت اسلامی و... ارائه شوند، که البته به شرط تداوم حیات و امداد الهی و اولیا کرامش، در آینده تقدیم خواهد شد.

این متن از روز نخست تولدش تاکنون در چهارچوب درس فلسفه مدیریت در دوره دکترای مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه علم و صنعت و نیز درس فلسفه علم دوره‌ی دکترای سیاست‌گذاری و فناوری در دانشگاه علم و صنعت و نیز درس توسعه در دوره‌ی دکترای مدیریت تکنولوژی دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) و نیز سالیانی در جمع برخی از طلاب و فضلاء جوان حوزه علمیه قم و... در کنار منابع دیگر مورد بحث و گفت‌وگوی درسی و تدریس قرار گرفته است.

شنیدن، نقد کردن و پرس و جو کردن دانشجویان و طلاب در این دوره‌ها بر پختگی متن افزود. از این بابت بسیار مدیون آنها هستم، البته اگر خلاف عرف نبود از تک تک آنها در این مقدمه‌ی مختصر نام می‌بردم. در پایان وظیفه خودم می‌دانم تا از همکاران توانمند و دلسوزم در مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا به ویژه رئیس محترم مرکز و دبیرخانه کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی به خاطر همه همراهی‌هایشان در به ثمر رسیدن این اثر، سپاس‌گذاری نمایم.

پیداست که تکمیل و تکامل متن پیش‌رو به دلایل مختلف از جمله بضاعت نگارنده و نیز اهمیت موضوع به شدت به اصلاحات و انتقادات پیشنهادی و راهنمایی‌های خوانندگان اندیشمند وابسته است. سخت چشم در راهم...

و من الله التوفیق

رمضان ۱۴۳۸ ق

خرداد ۱۳۹۶ ش

عطا... رفیعی آتانی